

# چهار مقاله یونگی

شناختِ نفس، فرایندِ تفرّد، انسانِ کیهانی،

رویارویی با شخصیتِ مهتر

ماری-لوئیز فُن فرانتس، ادوارد اِف. اِدینجر

مهدی سررشته داری



## فهرست

---

۷.....	مقدمه مترجم.....
۹.....	شناختِ نفس.....
	ادوارد اِف. اِدینجر.....
۴۱.....	فرایندِ تفرّد.....
	ماری - لوئیز فُن فرانتس.....
۱۱۵.....	انسانِ کیهانی.....
	ماری - لوئیز فُن فرانتس.....
۱۴۵.....	رویارویی با شخصیتِ مهتر.....
	ادوارد اِف. اِدینجر.....

انسان همیشه در اسطوره زندگی کرده است، ولی ما فکر می‌کنیم که می‌توانیم همین امروز بدون هیچ‌گونه پیشینه‌ای متولد بشویم و در اسطوره زندگی نکنیم. این طرز فکر، یک بیماری است؛ امری مطلقاً غیرعادی است، زیرا انسان هر روز متولد نمی‌شود. انسان یک‌بار در یک صحنه تاریخی خاص، با کیفیات تاریخی خاص، به دنیا آمده است و از این‌رو فقط وقتی که با این کیفیات تاریخی ارتباط داشته باشد، یک موجود کامل است. اگر بدون ارتباط با این گذشته رشد کند و بزرگ شود مثل این است که بدون چشم و گوش، پا به این جهان گذاشته باشد... مثل این است که مُثله شده باشد.<sup>1</sup>

### ضمیرِ ناخودآگاه جمعی

برای برخورداری از سلامتِ روانی باید با ضمیرِ ناخودآگاه جمعی ارتباط زنده‌ای داشته باشیم. در تمام طول تاریخ، ادیانی که هنوز عملکرد خود را انجام می‌دهند یا اسطوره‌هایی که در یک جامعه معین عمل می‌کنند، این ارتباط را تأمین کرده‌اند. یک دین معین یا بعضی اسطوره‌های مشخص محافظه‌ای هستند که ضمیرِ ناخودآگاه جمعی را در خود نگاه می‌دارند. کسی که به اسطوره‌ای که هنوز زنده است اعتقاد داشته باشد، به جزئیات و مناسک و تصاویر ذهنی نمادینی که بین ما و کل واقعیتِ خامِ ضمیرِ ناخودآگاه جمعی قرار

---

1. Jung, "The Huston Films," in William Maguire and R.F.C. Hull, eds., *C.G. Jung speaking*, p. 348.

ویدیوی ادینجر شامل بخش کوتاهی است که یونگ را در حال سخن گفتن نشان می‌دهد. این بخش، از مصاحبه‌ای گرفته شده که بعداً در *C.G. Jung speaking* به چاپ رسید. (ویراستار)

گرفته‌اند، دسترسی دارد. دین و اسطوره زنده چنین عملکردی دارند.

تا وقتی که شخصی با چنین اسطوره دینی زنده‌ای مرتبط باشد، لزومی ندارد که به روان خود توجه کند. این کار را نهاد دینی انجام می‌دهد و اگر شما آدم دین‌داری باشید و با رضایتِ خاطر در چهارچوب ساختار جزئیات دین خود زندگی کنید، رستگار خواهید بود. حتماً با آن ضرب‌المثل قدیمی آشنا هستید که می‌گوید خارج از کلیسا، رستگاری‌ای وجود ندارد. و این حرف درستی است. بیرون از یک کلیسا، بیرون از یک اسطوره زنده، رستگاری وجود ندارد، مگر اینکه از طریق فرایند تفرّد که فرایندی بسیار نادر و مشکل است، رستگار شویم.

پس می‌توان گفت که وقتی می‌گویند در خارج از کلیسا رستگاری‌ای نیست، در مجموع حرف درستی می‌زنند و مهم هم نیست که این کلیسا کدام یا چه‌جور کلیسایی است. تا وقتی که برای [نگهداری] ضمیر ناخودآگاه جمعی محافظه‌ای داشته، عضو صادق یک جماعت کلیسایی باشید، از لحاظ روانی رستگارید و به فرافکنی‌های تصویر الهی دسترسی دارید. به قول یونگ، ادیان بزرگ، نظام‌های روان‌درمانی بزرگی هستند که اعضای خود را از طریق مناسک و اصول جزئی‌نهادِ مربوطه، با تصویر الهی، با «خویش» (خویش و تصویر الهی عملاً با یکدیگر مترادفند) مرتبط می‌کنند.

تا وقتی که این شیوه نتیجه‌بخش باشد، نمی‌توان با آن مخالفت کرد، ولی تا وقتی هم که شخصی محدود به چهارچوب کلیسا باشد، چیزی به اسم روان‌شناسی اعماق نمی‌تواند وجود داشته باشد. تا وقتی که ناخودآگاه جمعی، در چهارچوب اصطلاح نمادهای ساختار جزئیات یک دین مشخص و عینی مقید باشد، امکان ندارد که بتوان آن را به‌طور تجربی و فردی آزمود. برای کسانی که در چهارچوب احکام دینی معینی حرکت می‌کنند، روان‌شناسی اعماق وجود ندارد، زیرا نیازی به آن وجود ندارد. روان‌شناسی اعماق در عصر جدید به علت نیاز بسیاری از افراد به آن، زاده شد. می‌بایست آن را می‌داشتیم.

بسیاری از شاعران قرن نوزدهم - نیچه، متیوز آرنولد و دیگران<sup>۱</sup> - این واقعیت را اعلام کردند که اسطوره‌های سنتی مسیحی عملکردهای خود را دیگر انجام نمی‌دهند و فرد در عصر جدید دیگر حفاظی ندارد. دست‌کم اقلیت خلاق جامعه غرب از محافظه

اسطوره مسیحی بیرون افتاده است و از این‌رو حاضر و آماده است تا امکان کشف تجربی روان‌شناسی اعماق را بیازماید.

### عصرِ دگرگونی

حوالی قرن پانزدهم تغییر عمده‌ای در روان‌شناسی اعماق روی داد. من دوست دارم این واقعه را به حالت دراماتیکی بیان کنم و بگویم که «خدا از آسمان به درونِ روان [انسان] فروافتاد.»<sup>۱</sup> حدود این زمان بود که صورتِ خیالی الوهیت که به‌طور جمعی به قلمرو متافیزیکی جزئیات دینی فرافکنی شده بود، واپس کشیده شد. این کار به‌کندی و تنها در معدودی از افراد آغاز شد، ولی واقعاً در آن زمان بود که به حرکت افتاد. تصویر الهی، از فرافکنی متافیزیکی بیرون شد و به درون روان فروافتاد. در این زمان شاهد تورم جمعی ایگو و افزایش عظیم انرژی آن هستیم که خود را همه‌جا نشان می‌دهد. مردم شروع به جست‌وجو و کندوکاو در مناطق مختلف جهان کردند و اختراعات و اکتشافات متنوعی انجام شد. آگاهی آدمی در سطح ایگو گسترش بسیار زیادی پیدا کرد. ولی در مقابل، ارتباط با بُعد فراشخصی هرچه بیشتر از دست رفت و این جریانی است که امروزه به اوج خود نزدیک می‌شود.

ایگوی انسان مهار انرژی‌های روانی را چنان به دست گرفته است که واقعیتِ روانِ عینی، یعنی واقعیت بُعد فراشخصی روان، که به‌نظر می‌رسید به‌واسطه اعتقادات دینی و اسطوره‌ای تضمین شده بود، اکنون دیگر به‌عنوان یک عامل مؤثر در زندگی جمعی عملکردی ندارد. این وضعیت چنان شدت پیدا کرده است که گسترش آن به‌شکلی که من آن را مشاهده می‌کنم، فرارسیدن دوره جدیدی را ندا می‌دهد. این وضعیت در کتاب مقدس، در سفر مکاشفه، به‌طور نمادین به تمامی پیش‌بینی شده است.<sup>۲</sup>

به عقیده من کشف روان‌شناسی اعماق در قرن بیستم لاقبل به اندازه کشف فیزیک هسته‌ای اهمیت دارد و به همان اندازه بزرگ است. ببینید که چه اتفاقی افتاده است. انسان به مدت هزاران سال با مفهوم نفس، با مفهوم روان، آشنایی داشته و اساساً هشیار بوده که

1. See Edinger, *The Aion Lectures: Exploring the Self in C.G. Jung's Aion*, esp. chaps. 9, 10, 23.

2. See Edinger, *Archetype of the Apocalypse: A Jungian Study of the Book of Revelation* - ed.

1. See Nietzsche's *Zarathustra: Notes of the Seminar given in 1939*, and Edinger, *The Mysterium Lecture: A Journey Through Jung's Mysterium Coniunctions*, pp.222ff. - Ed.